



عکس تزئینی است

رمز گشایی از کلیدواژه ای به نام «چهل خانه»

عادت کردن به هر چیزی را به زندگی مدرن نسبت ندهیم

آشنا می‌کنند. این سبک به حفظ و نشر نیاز دارد. چنین بود که اگر غریبه‌ای خودش را برادر همسایه معرفی می‌کرد، فوری لومی‌رفت و یک پروژه سرقت در گام نخست تا کام می‌ماند.

+ این چهل خانه همسایه یعنی مسئولیت تصدیق می‌کنید که مادرها و خانم‌ها در همسایه‌داری جلودار هستند؟ اگر رفتاری و ناخوشی و تنگدستی و بیکاری در خانواده‌ای بود، اول از همه همسایه خبردار می‌شد و به کمکش می‌رفت، پیش از آنکه مؤسسات خیریه و کمیته امداد و بهزیستی وارد شوند. این نهادها هرچند لازم‌اند، نباید جای مردماری ما و همسایه‌داری را بگیرند. شغل و درس و کار و کاسبی باید در خدمت مردم باشد، نه اینکه بین ما و مردم فاصله و جدایی بیندازد.

همه ما مسئولیم در مقابل هم، در مقابل گریه‌های کودک همسایه که ترسیده است، در مقابل خانه‌ای که همه سرمایه‌اش به تاراج رفته است، در مقابل همسایه‌ای که خودروش را برده‌اند و ما فکر کرده‌ایم کسی که دارد با در ماشین ور می‌رود حتما صاحب آن است، در مقابل زنی بی‌پناه که گوشه‌اش را چنگ زده‌اند و...

همه ما مسئولیم. این چهل خانه همسایه یعنی مسئولیت داریم. احادیث و روایات اجتماعی یک شبکه‌اند. یک سلسله مراتب‌اند، نه فقط یک جمله زیبایی بی‌ارتباط با بقیه جمله‌ها. «همه شما مسئولید» یا چهل خانه همسایه، با ثواب سلام کردن، با اهتمام به امور مسلمانان، با در امان بودن همسایه، با سیر نخوابیدن و گرسنگی همسایه و با دیگر احادیث اجتماعی در ارتباط است. این‌ها مجموعه‌ای کامل از فرهنگ زندگی شهری‌اند که باید جایگزین «فرهنگ» بی‌خبری و تک‌خوری و «به من چه مربوط است» و «به کسی ربطی ندارد» و «چهار دیواری اختیاری» بشود. حتما باید جایگزین بشود تا امنیت و آرامش و سلامتی و آسودگی بر زندگی شهری سایه بیندازد، تا ناامنی و اضطراب و بیگانگی و خودگی و بی‌مسئولیتی از جامعه برود و شهرها هم جایی باشند برای یک زندگی زیبا و دوست‌داشتنی.

یک سلام و احوالپرسی با همسایه‌اش بکند اما چنان لفظ قلم می‌نویسد و لایک می‌کند و لایک می‌گیرد که خودش هم باور نمی‌کند این آدم مجازی خودش است!

+ سهم بزرگ و نقش اصلی در همسایه‌داری از آن مادر خانواده

یک روز یک نیشان جلو در خانه همسایه‌ای که به سفر رفته است می‌ایستد. چند نفر با سرعت وسایل را بار می‌کنند و با خیال راحت در را می‌بندند و فردا برای ادامه کار برمی‌گردند. کسی هم نمی‌پرسد چه کاره‌اند چون همه «فرهنگ» زندگی شهری را خوب یاد گرفته‌اند. دو روز بعد که همسایه برمی‌گردد و خانه خالی‌اش را می‌بیند و پای پلیس وسط می‌آید، تازه می‌فهمند آن نیشان و آن آدم‌ها برای چه آنجا بوده‌اند: دزدهایی که از «بافرنگی» همسایگان استفاده کرده‌اند! امنیت اجتماعی یعنی تا چهل خانه را همسایه خودت بدانی و دست کم وقتی از کنار یک چنین صحنه‌هایی رد می‌شوی، سؤال کنی از کدام خانه هستند و مجوز حمل اثاثیه دارند. غریبه‌ها از بی‌خبری ما استفاده می‌کنند و کوچه و محله را ناامن می‌کنند. ما فقط از پلیس و کلانتری انتقاد می‌کنیم. انتقادمان هرچند بجاست، قبول کنیم اگر دزدی‌ها و ناامنی‌ها زیاد شده برای این هم هست که ما فرق غریبه و همسایه را نمی‌دانیم. صد البته که سهم بزرگ و نقش اصلی در همسایه‌داری از آن مادر خانواده بوده است و هست، خانم‌هایی که اول به سراغ همسایه تازه می‌رفتند و با یک سینی جای یا یک تنگ شربت به آن‌ها خوشامد می‌گفتند و در یک گفت‌وگوی کوتاه، اطلاعات اصلی رد و بدل می‌شد.

سفره شام یا ناهار، اطلاعات در اختیار اعضای خانواده قرار می‌گرفت و آرام آرام تک‌تک اعضای فامیل همسایه‌ها هم شناخته می‌شدند. در محله پدری‌ام هنوز هم وقتی همسایه جدیدی می‌آید، ده روز بعد مادرم و خانم‌های همسایه با هم به دیدنش می‌روند. در یک محفل خواهرانه با هم آشنا می‌شوند و همسایه جدید را با محله و دوره‌های قرآن و روضه‌های ماهانه و بازارچه و خیاطی و آرایشگاه و مدرسه

این آپارتمان‌های آسانسوردار شاید بدترین نوع مسکن باشند از حیث همسایه‌داری! بهترین نوع مسکن خانه‌های حیاط‌دار است که آدم با چهار همسایه‌اش اخت می‌شود و اگر چند سالی در یک محل بماند از سر کوچه تا نه کوچه همه را می‌شناسد و بچه‌ها با هم می‌کشدند و به یک مدرسه می‌روند و تیم درست می‌کنند و... آپارتمان بدون آسانسور هم خوب است. هرچند برای کمر و زانو ضرر دارد، در راه پله‌ها چشم در چشم همسایه می‌شویم و حالی و احوالی و صحبت سرپایی کوتاهی و کاسه آشی و مایه ماستی. این آپارتمان‌های آسانسوردار مجال دیدن حتی همسایه روبه‌رو را نمی‌دهد. با یک دکمه بالا و پایین می‌روی و فرصتی برای دیدن نیست.



مریم قربان‌زاده
نویسنده

نبودن است اما فقط این نیست. اصلا همسایه به لحاظ جغرافیایی با آنچه ما می‌شناسیم فرق می‌کند. در نهایت، شاید ساکنان چهار خانه دیوار به دیوار را همسایه بدانیم اما وقتی می‌خوانیم پیامبر (ص) فرموده است تا چهل خانه از هر طرف همسایه حساب می‌شوند، تازه دستان می‌آید جغرافیای همسایه‌داری تا کجاست. این قانون مزخرف «سرت به کار خودت باشد» و این بی‌فرهنگی «فرهنگ آپارتمان نشینی و همسایه‌داری» امنیتمان را از بین می‌برد. خنده‌دار می‌شود وقتی به یکی از همسایه‌ها به علت سرزدن و احوالپرسی از بقیه تهمت «یادداشتن فرهنگ آپارتمانی و زندگی شهری» می‌زنیم!

+ توهم اجتماعی بودن آن هم در فضای مجازی!

این زندگی شهری که تشویق می‌کند هر چه از یکدیگر بی‌خبرتر باشیم با فرهنگ تریم معضل فرهنگی است. توهم اجتماعی بودن آن هم در فضای مجازی، آدم‌ها را ضد اجتماع می‌کند و از ملزومات زندگی اجتماعی دور و دورتر می‌شوند. از حال و روزگار همسایه بالا یا پایین یا چپ و راستش خبری ندارد اما چند هزار نفر دنبال کننده دارد و خودش هم دنبال کننده صدها صفحه دیگر است. این توهم اجتماعی بودن آن قدر برای عده‌ای غلیظ شده است که جایی برای همسایه‌داری نمی‌بینند. یاد ندارد

+ همسایه‌داری در زندگی شهری

من هنوز همسر همسایه روبه‌رویی را ندیده‌ام و اگر روزی یک دزد زنگ بزند که در را باز کنید و بگوید من مرد همسایه روبه‌رویی تان هستم، شاید در را برایش باز کنم. البته سر و صدای دعوایش را هفته‌ای یک بار می‌شنویم! دزد و آپارتمان و آسانسور خیلی به هم می‌آیند. دزد وارد آپارتمان می‌شود و با یک دکمه بدون آنکه دیده شود خودش را به پشت بام و انباری‌ها یا هر واحد دیگری می‌رساند. فرقی نمی‌کند ساعت ۲ بعد از نیمه‌شب باشد یا ۱۱ ظهر. همه هم فکر می‌کنیم یکی از همسایه‌هاست که یا دارد می‌رود خانه‌اش یا درگیر مرتب کردن انباری‌اش است.

یک هفته بعد، تازه می‌فهمیم آقای دزد با چه آرامشی انباری‌ها را خالی و دستچین کرده و هر شب مقداری از وسایل را با آسانسور پایین برده و ما همه خواب بوده‌ایم. اگر هم بیدار بوده‌ایم فکر کرده‌ایم حتما یکی از همسایه‌هاست. این «همسایه‌داری نکردن» عامل اصلی دزدی‌هاست. همه‌اش که تقصیر پلیس، امنیت، بیکاری و تن‌پروری بعضی‌ها نیست. اگر همسایه‌ها همدیگر را بشناسند و حواسشان به یکدیگر باشد و مواظب رفت‌وآمدها باشند - البته تجسس نکنند - خیلی از دزدی‌ها انجام نمی‌شود و تیم‌های فساد شکل نمی‌گیرد و بی‌اخلاقی‌های بزرگ و کوچک اتفاق نمی‌افتد.

«همسایه‌داری» در تعریف اول، مردم‌آزار